



دانشگاه پیام نور
دانشکده علوم انسانی
مرکز تهران جنوب

پایان نامه
برای دریافت مدرک کارشناسی ارشد
رشته: تاریخ ایران دوره اسلامی
گروه: تاریخ

عنوان پایان نامه:
جایگاه نفت در سیاست خارجی ایران از کودتای ۲۸ مرداد تا
انقلاب اسلامی

استاد راهنما: دکتر داریوش رحمانیان
استاد مشاور: دکتر علیرضا علی صوفی
امیر صابونیا

تیر ۱۳۹۲

تقدیم به:

پدر و مادر گرامی و همسر عزیزم

که همواره در زندگی و تحصیل مشوق و همراه همیشگی من بوده اند.

تشکر و قدردانی

حمد و ستایش خدای بزرگ را که از دانش بی انتهای خود در وجود بشر دمید تا گوشه‌هایی از راز هستی بر انسان آشکار شود. اینک که به یاری خداوند این پایان نامه را به انجام رسانیده ام لازم می‌دانم تا از استاد فرهیخته، جناب آقای دکتر داریوش رحمانیان بعنوان استاد راهنما، که با راهنماییهای ارزنده خویش بنده را در تمامی مراحل این تحقیق یاری فرمودند، سپاسگزاری نموده و زندگی را همراه با پیروزی و کامیابی برایشان آرزو دارم تا همواره باشند و جویندگان دانش را راه بنمایند.

اینجانب امیر صابونیه‌ها دانشجوی ورودی سال ۱۳۸۹ مقطع کارشناسی ارشد رشته تاریخ ایران دوره اسلامی گواهی می‌نمایم چنانچه در پایان نامه خود از فکر، ایده و نوشته دیگری بهره گرفته‌ام با نقل قول مستقیم یا غیر مستقیم منبع و مآخذ آن را نیز در جای مناسب ذکر کرده‌ام. بدیهی است مسئولیت تمامی مطالبی که نقل قول دیگران نباشد بر عهده خویش می‌دانم و جوابگوی آن خواهم بود. دانشجو تایید می‌نماید که مطالب مندرج در این پایان نامه (رساله) نتیجه تحقیقات خودش می‌باشد و در صورت استفاده از نتایج دیگران مرجع آن را ذکر نموده است.

نام و نام خانوادگی دانشجو
تاریخ و امضاء

اینجانب امیر صابونیه‌ها دانشجوی ورودی سال ۱۳۸۹ مقطع کارشناسی ارشد رشته تاریخ ایران دوره اسلامی گواهی می‌نمایم چنانچه بر اساس مطالب پایان نامه خود اقدام به انتشار مقاله، کتاب، و ... نمایم ضمن مطلع نمودن استاد راهنما، با نظر ایشان نسبت به نشر مقاله، کتاب، و ... و به صورت مشترک و با ذکر نام استاد راهنما مبادرت نمایم.

نام و نام خانوادگی دانشجو
تاریخ و امضاء

کلیه حقوق مادی مترتب از نتایج مطالعات، آزمایشات و نوآوری ناشی از تحقیق موضوع این پایان نامه متعلق به دانشگاه پیام نور می‌باشد.

تیر ۱۳۹۲

چکیده

پیدایش نفت سبب بوجود آمدن معادلات جدید و پیچیده‌ای در روابط بین‌الملل گردید. در نتیجه ایران بعنوان کشوری که دارای ذخایر نفتی بود، مورد طمع و دست‌اندازی قدرت‌های جهانی قرار گرفت. سیاست خارجی ایران نیز دستخوش تحولات مربوط به نفت شده بود و بدون در نظر گرفتن نقش نفت، بررسی جهت‌گیری سیاست خارجی ایران در هر مقطع زمانی ممکن نیست.

این پژوهش به بررسی سیاست خارجی ایران در زمان پهلوی دوم (محمدرضا شاه) پرداخته و سعی دارد تا ارتباط بین تحولات نفتی و سیاست خارجی را پیدا نموده و بعنوان یکی از دلایل سقوط رژیم پهلوی مطرح سازد.

در این پژوهش سعی شده است تا منابع مربوط به سیاست خارجی و تحولات نفتی گردآوری شده و با مقایسه و تحلیل آنها به درک درستی از علل تغییر جهت‌ها و تغییر نگرش‌های سیاست خارجی رژیم پهلوی رسید.

واژگان کلیدی: نفت، سیاست خارجی، پهلوی دوم، پیروزی انقلاب اسلامی

فهرست مطالب :

مقدمه.....	۱
فصل اول: کلیات تحقیق.....	۳
۱-۱- اهمیت موضوع و ضرورت تحقیق.....	۴
۲-۱- بیان مسئله پژوهش.....	۵
۳-۱- تعریف مفاهیم.....	۶
فصل دوم: نقش نفت به عنوان یک ابزار در سیاست خارجی.....	۷
۱-۲- تاثیرات نفت در روابط بین‌الملل.....	۸
۲-۲- نقش نفت بر سیاست خارجی ایران در عصر پهلوی دوم.....	۱۳
فصل سوم: سیاست خارجی ایران از کودتای ۲۸ مرداد تا شوک نفتی ۱۳۵۲ شمسی.....	۲۸
۱-۳- ملی شدن نفت و سیاست خارجی ایران پس از کودتا.....	۲۹
۲-۳- تجدید رابطه با انگلستان و کنسرسیوم نفتی.....	۳۳
۳-۳- روابط خارجی با آمریکا در دهه ۳۰ و ۴۰ شمسی.....	۳۷
۴-۳- نفت عاملی برای ارتباط نزدیک با رژیم اسرائیل.....	۴۸
۵-۳- جایگاه مهم نفت در ایجاد روابط خارجی ایران با اتحاد جماهیر شوروی.....	۵۵
۶-۳- روابط خارجی ایران با ژاپن در دهه ۴۰ شمسی.....	۶۴
۷-۳- نگاهی به روابط منطقه‌ای ایران.....	۶۷
۸-۳- تاثیر سازمان‌های نفتی اوپک و آ‌آپک در سیاست خارجی ایران.....	۷۳
فصل چهارم: سیاست خارجی شاه در دهه آخر حکومت پهلوی.....	۷۸
۱-۴- مروری بر تاثیرات درآمدهای نفتی در ایران.....	۷۹
۲-۴- شوک اول نفتی و اثرات آن.....	۹۳
۳-۴- سیاست خارجی شاه در دهه ۵۰ شمسی با تکیه بر درآمدهای نفتی.....	۱۰۲
۴-۴- سرانجام کنسرسیوم نفتی.....	۱۲۳
۵-۴- نفت، ابزاری برای تجهیز ارتش (سیاست نظامی شاه).....	۱۲۶
۶-۴- نقش نفت در سیاست خارجی و در زوال و فروپاشی حکومت پهلوی.....	۱۳۸

نتیجه..... ۱۴۶

فهرست منابع..... ۱۵۰

جدول ۴-۱..... ۹۰

مقدمه:

نفت یا همان طلای سیاه، تا به امروز شریان حیاتی و اقتصادی کشورهای تولیدکننده و واردکننده آن را به خود اختصاص داده است و در رتبه‌بندی منابع انرژی زیرزمینی، نفت همواره در جایگاه نخست قرار داشته است. اهمیت انرژی و نفت در دنیای امروز بر هیچ‌کس پوشیده نیست، به‌حدی که هر گونه تحول و رویداد سیاسی در جهان را می‌توان متأثر از نفت و مسایل آن تحلیل نمود و به عبارت دیگر، نفت از زمان کشف تا به امروز همواره بر رویدادهای سیاسی، اجتماعی و روابط بین کشورهای جهان تاثیر مستقیم داشته است. تمدن فعلی بدون نفت غیرقابل تصور است و چنان در تمدن فعلی تاثیر گذاشته است که جایگزین کردن منابع دیگر انرژی به جای آن، تا چند دهه آینده تقریباً غیرممکن بنظر می‌رسد.

از زمانی که این ماده در خدمت توسعه و پیشرفت قرار گرفت، همواره کشورهای صنعتی که از وجود این ماده بی‌بهره بودند، سعی در تسلط و کنترل منابع نفتی نمودند و برای رسیدن به این هدف از تمام توان خود استفاده نمودند تا کشورهای دارای نفت را تحت سلطه خود قرار دهند. ایران بعنوان کشوری که دارای این ثروت بوده و علاوه بر آن، در مرکز خاورمیانه واقع می‌باشد، در قرن بیستم و با بالا گرفتن جنگ قدرت، ناخودآگاه وارد این مناقشات شده است و جهت‌گیری سیاست خارجی کشور ما از هنگام کشف نفت، همواره متأثر از اتفاقاتی بوده است که بنوعی به مسائل نفتی مربوط می‌شده است.

پس از کودتای ۲۸ مرداد، محمدرضا شاه در ابتدای حکومت خود، از سویی برای به جریان انداختن درآمدهای نفتی ایران مجبور به مصالحه با انگلستان بود و از سوی دیگر، چون توسط کودتایی آمریکا بر سر کار آمده و حمایت می‌گردید، لذا ناگزیر از تن دادن به خواسته‌های غرب بود، لذا سیاست خارجی هماهنگ با اربابان خود را اجراء می‌کرد که این خود موجب رنجش نخبگان و نمایندگان ملت می‌گردید. از آنجاییکه درآمدهای نفتی در دو دهه ۳۰ و ۴۰ شمسی جوابگوی افکار بلندپروازانه شاه نبود، او همه جا بدنبال جلب حمایت و کمک‌های آمریکا بود، رفتار او در مقابل کشورهای منطقه، اتحاد جماهیر شوروی و بلوک غرب بیانگر این نوع نگاه در سیاست خارجی بود.

اما شاه پس از تثبیت قدرت خود در داخل و بالا رفتن قیمت جهانی نفت و در پی آن درآمدهای هنگفت نفتی، شروع به اجرای سیاست‌های مستقل، چه در داخل و چه در خارج ایران نمود که علاوه بر نارضایتی‌های داخلی، موجب رنجش غربی‌ها نیز شد، سیاست خارجی او، مخصوصاً در منطقه

خلیج فارس مورد سوءظن کشورهای دیگر بود و بدین ترتیب، به تدریج هم نیروهای داخلی را تحریک نمود و هم باعث رویگردانی غرب از حمایت خود گردید.

دوره حکومت پهلوی و سیاست خارجی این حکومت، بشدت از درآمدهای نفتی تأثیر می‌پذیرفت و نفت، کاملاً در اختیار حکومت بود و اقتصاد تک محصولی بر پایه نفت و ارتزاق از این منبع خدادادی، در داخل باعث افزایش فاصله طبقاتی و عدم توجه به تولید گشت و در روابط خارجی نیز حفظ موقعیت برای صادرات و فروش نفت، در برخی موارد سیاست خارجی خاصی را برای حکومت پهلوی دیکته نمود. دخالت نظامی در کشورهای دیگر منطقه مانند ماجرای ظفار و یا ایجاد ارتباط با اسرائیل که دشمن شماره یک اعراب به شمار می‌رفت، از نمونه‌های قابل ذکر می‌باشند.

در این پژوهش روند سیاست خارجی ایران، بعد از کودتای ۲۸ مرداد تا انقلاب اسلامی مورد بررسی قرار گرفته است و سعی بر این بوده است که این روند با توجه به درآمدهای نفتی توجیه گردد. این امر مخصوصاً در دهه ۵۰ شمسی بسیار بارز است. شاه با اتکا به درآمدهای هنگفت نفتی و خروج انگلستان از منطقه خلیج فارس، رویاهای بزرگی را در سر می‌پروراند. با گسترش نارضایتی‌های داخلی و عدم کاربرد سیاست‌های منطقی از سوی شاه، در نهایت زوال و فروپاشی رژیم اجتناب ناپذیر نمود و با قیام مردمی، حکومت شاهنشاهی از ایران رخت برپست.

فصل اول: کلیات تحقیق

۱-۱- اهمیت موضوع و ضرورت تحقیق

کشور ایران و تاریخ این مرز و بوم به طور کاملاً مشخصی تحت تأثیر نفت بوده است. کشف نفت، به تاریخ معاصر ایران را شکل و جهت خاصی داد و گردانندگان و قدرت‌های جهانی نیز این مسیر را بگونه‌ای شکل دادند تا تأمین نفت و انرژی برای دنیای صنعتی ممکن و راحت باشد، به گونه‌ای که اگر ایران نفت نداشت، تاریخ دیگری را می‌توان برای آن متصور شد. تاریخ امروز ایران، باید «تاریخ با نفت» باشد. از زمان کشف نفت، هر حادثه تاریخی در این مملکت با ماجرای نفت گره خورده است. جنگ جهانی اول، تغییر حکومت از قاجار به پهلوی و روی کار آمدن رضاخان، جنگ جهانی دوم و اشغال ایران، کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ش، انعقاد قرارداد کنسرسیوم و حوادث دوران حکومت محمدرضا پهلوی تا انقلاب اسلامی، همه به نوعی با این ماده حیاتی، یعنی نفت مرتبط بوده است. در این میان بررسی سیاست خارجی ایران، بدون در نظر گرفتن نقش نفت و درآمدهای آن به بن‌بست خواهد رسید. نفت، مانند کلیدی است که بوسیله آن می‌توان بسیاری از رفتارها و سیاست‌های شاه را تفسیر و تعبیر نمود. این امر هنگامی اهمیت بیشتری می‌یابد که شوک اول نفتی اتفاق افتاد. این شوک، نقطه عطفی مهم در حکومت شاه و رفتارهای او می‌باشد. آثار و تبعات حاصل از این شوک نفتی، درس‌ها و تجربیاتی که این اتفاق برای کشورهای مختلف داشت، می‌تواند مورد نقد و بررسی‌های بیشتر قرار گیرد. کشورهای صنعتی در خلال این ماجرا هوشیارتر گشته و ساختارهای خود را اصلاح نمودند، در حالیکه در کشورهای جهان سومی مانند ایران، این ثروت بادآورده بسرعت در جهت نادرست مصرف شد و باعث بوجود آمدن تورم در داخل و جاه‌طلبی زاید در سیاست خارجی گشت که در نهایت منجر به سرنگونی حکومت پهلوی شد. کتابها و مقالات زیادی در این زمینه وجود دارد و نویسندگان درباره نفت و اثراتی که بر ساختارهای کشور داشته است سخن گفته‌اند که در هر کدام، از منظر تخصصی خود به این امر نگاه شده است. رشته‌های مختلف دانشگاهی مانند علوم سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، با پژوهش در این زمینه توانسته‌اند درک بهتری از رویدادها و نحوه سیاست خارجی حکومت پهلوی در ایران داشته باشند و علل بسیاری از اتفاقات را درک کنند. بنظر می‌رسد در رشته تاریخ نیز این امر، بتواند توجیه و تفسیر دقیق‌تری را در مورد سیر امور و توالی اتفاقات آن دوره بدست دهد، مخصوصاً در مورد رفتار شخص شاه، و غرور و توهم قدرتی که به او دست داده بود.

۱-۲- بیان مسئله پژوهش

در این پژوهش به بررسی تاثیر نفت و درآمدهای نفتی بر سیاست خارجی ایران، در دوره حکومت پهلوی پرداخته می‌شود. باید توجه داشت در کشورهایمانند ایران که در زمره کشورهای توسعه نیافته بحساب می‌آیند، ورود مقادیر قابل توجهی سرمایه بادآورده (حاصل از منابع خدادادی) به داخل جامعه، باعث بهم ریختگی اقتصاد، تورم، تغییر در برنامه‌های پیش‌بینی شده می‌شود و علاوه بر اینها بر سیاست خارجی نیز تاثیر خواه گذاشت. هدف این تحقیق مشخص نمودن اهمیت نفت و درآمدهای نفتی در سیاست خارجی و تاثیراتی است که سیاست خارجی از نفت پذیرفته است. (متقابلاً، سیاست خارجی نیز بر نفت و نحوه استفاده از درآمدهای آن داشته است.)

اصلی‌ترین سوالی که در این پژوهش مطرح می‌گردد این است که آیا درآمد سرشار نفتی، می‌تواند بعنوان عاملی در نظر گرفته شود که سبب ایجاد دگرگونی‌های اساسی در حکومت شاه و سیاست خارجی او شده و این موقعیت ممتاز (زیاد شدن درآمد و پول) تبدیل به یک تهدید برای او گشت؟ چگونه این فرصت باعث نارضایتی در بین مردم و در نهایت منجر به وقوع انقلاب گشت. اگر این‌گونه بود، چه روندی طی شد و چگونه این واقعه صورت پذیرفت؟

لذا فرضیه مطرح شده در این پژوهش که اثرات نفت بر سیاست خارجی و در نتیجه اثرش را بر مسائل داخلی مورد بررسی قرار داده، ادعا می‌کند که سیاست خارجی، یکی از عوامل مهم در فروپاشی رژیم شاهنشاهی بوده است.

در این پژوهش باید به این نکته توجه شود که این درآمدهای نفتی در برنامه‌های شاه و نوع نگرش او تغییراتی را ایجاد نمود که باعث گردید حکومت او به یک حکومت استبدادی و جدا از مردم و جامعه تبدیل شده و در نهایت باعث سقوطش گردد.

۱-۳- تعریف مفاهیم

سیاست خارجی: جوامع از زمان‌های کهن با یکدیگر روابط سیاسی داشته‌اند و در چارچوب یک سلسله اصول مشخص و از پیش تعیین شده، برای دستیابی به اهداف سیاست خارجی، با کشورهای دور و نزدیک رابطه برقرار می‌کردند؛ توسل به جنگ، به عنوان ابزاری کلاسیک و شناخته شده مورد توجه کشورها بوده و دیپلماسی نیز در تحصیل اهداف و رفع اختلافات نقش چشمگیری داشته است. تعریف ساده‌ای می‌گوید، سیاست دولت‌ها اصولاً یا به امور داخلی مربوط می‌شود یا به امور بین‌المللی و اصطلاح سیاست خارجی در مقابل امور داخلی به کار می‌رود.

علاوه بر این تعاریف، تعریف کامل‌تر و روشن‌تر عبارت است از: خط مشی و روشی که دولت‌ها در برخورد با امور و مسائل خارج از کشورهاشان، برای حفظ حاکمیت و دفاع از موجودیت و تعقیب و تحصیل منافع خود اتخاذ می‌کنند.

تفاوت سیاست داخلی و خارجی: اولین گام در مطالعه سیاست خارجی، شناخت تفاوت‌های اساسی، بین سیاست داخلی و خارجی کشورهاست.

این استدلال به نوعی بیان می‌دارد که علاوه بر تمایز محیط داخلی از محیط بین‌المللی، سیاست خارجی مانند راه ارتباطی، محیط بین‌المللی را با سیاست و امور داخلی پیوند می‌دهد. لذا در مطالعه سیاست خارجی، توجه به نقش هر دو ضروری است. (پورقلی، ۱۳۷۸، ۳)

روابط بین‌الملل: عبارت است از مجموعه مناسبات دو جانبه و یا چند جانبه‌ی واحدهای سیاسی در نظام بین‌الملل، که شامل روابط دولت‌ها با یکدیگر و یا شهروندان یک کشور با دولت یا شهروندان کشور دیگر می‌باشد. (بدافی، ۱۳۸۷)

شوک نفتی: از مفاهیم دیگر این پژوهش شوک نفتی می‌باشد. شوک نفتی به جهش ناگهانی قیمت نفت گفته می‌شود که بر اثر دلایل مختلفی می‌تواند صورت پذیرد. تا به امروز ۳ بار شوک نفتی اتفاق افتاده است: اول در سال ۱۳۵۲ش و در پی جنگ اعراب و اسرائیل، دوم پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۹ش و سوم در سال ۱۳۸۴ش.

فصل دوم: نقش نفت به عنوان یک ابزار در سیاست خارجی

۲-۱- تأثیرات نفت در روابط بین‌المللی

کلمه نفت در زبان انگلیسی «پترولیوم» نامیده می‌شود که از دو کلمه «پترا» (معادل یونانی واژه سنگ) و کلمه «اولئوم» (روغن) تشکیل شده است. اقوام متمدن دوران باستان، به ویژه سومری‌ها، آشوری‌ها و بابلی‌ها، در حدود چهارهزار و پانصدسال پیش در سرزمین بین‌النهرین (عراق امروزی) با برخی از مواد نفتی که از دریاچه قیر به دست می‌آمد، آشنایی داشتند. آنان از خود قیر به‌عنوان ماده غیرقابل نفوذ برای عایق‌کاری استفاده می‌کردند. رومی‌ها و یونانی‌ها نیز مواد قیری را برای غیرقابل نفوذ کردن بدنه کشتی‌ها و همچنین برای روشنایی و گرم کردن به کار می‌بردند. (ویکی‌پدیا)^۱

طبق گفته مورخان، در بابل برای ساخت دیوارها و برجها از قیر استفاده می‌شد و نفت در نزدیکی بابل قابل دسترس بوده است. در ایران باستان نیز شواهدی مبنی بر استفاده از نفت در امور پزشکی و روشنایی وجود دارد. در این برهه از تاریخ، نفت عاملی برای رویارویی کشورها نبود و کشوری داشتن نفت را ضرورت نمی‌دید تا برای آن سیاست خارجی خاصی داشته باشد و یا کشورهای دارای این ماده سیاه، هنوز بعنوان منبع درآمدی به این ماده نگاه نمی‌کردند.

اما نیمه دوم قرن نوزدهم، یکی از پربارترین دوران‌ها برای اختراعات و اکتشافات بود. تا قبل از حفر نخستین چاه نفت به کمک وسایل جدید حفاری، این ماده ارزنده فقط از چشمه‌های سطحی نفت، یا چاه‌های کم‌عمق که به وسیله دست حفر می‌شد استخراج می‌گردید و موارد استفاده از نفت خام نیز محدود بود. ولی با استخراج نفت به مقدار زیاد از چاه‌های عمیق و تبدیل نفت خام به مواد تصفیه شده نظیر نفت سفید و بنزین و سایر مشتقات نفتی، موارد استفاده از آن به سرعت افزایش یافت. در حال حاضر، هرچند تلاش فراوانی برای جایگزین کردن انرژی‌های دیگر به جای نفت و جلوگیری از اتمام این انرژی فسیلی انجام گرفته است، با این حال نفت هنوز هم حرف اول را در اقتصاد جهان می‌زند و بسیاری از معادلات منطقه‌ای، بین‌المللی و حتی وقوع جنگ‌ها و تجاوزها، برای سلطه بر منابع نفتی صورت می‌گیرد.

سال ۱۹۰۸م یک نقطه عطف استراتژیک در تاریخ ایران محسوب می‌شود. کشف نفت به تحکیم اعمال نفوذ جدی بریتانیا در ایران و تصمیم این کشور به باقیماندن در خلیج فارس منجر شد. بدنبال بریتانیا، کشورهای قدرتمند دیگری نیز چشم به این موهبت الهی دوختند. از این تاریخ به بعد بود که مفهوم «امنیت ذخایر نفتی خلیج فارس» برای همیشه وارد نظام واژگان امنیتی غرب شد و حقی دائمی

^۱ wikipedia

برای کشورهای صنعتی غرب برای مداخله در موازنه قدرت در خلیج فارس ایجاد کرد. در حقیقت، با کشف نفت بر اهمیت استراتژیک این منطقه افزوده شد.

پس از کشف نفت و رسیدن خبر آن به لندن، شرکت جدیدی با نام «شرکت نفت ایران و انگلیس» تشکیل شد تا امور مرتبط به امتیاز داری را به عهده بگیرد و جایگاه خود را تثبیت کند.

کتاب «اوایل پرشین» تصویر روشنی از ماهیت شرکت نفت ایران و انگلیس ارائه می‌کند: «شرکت نفت انگلیس و ایران تجسم و خلاصه‌ای از دخالت بیگانگان بود. این موسسه یکی از بزرگ‌ترین منابع ثروت ایران را در اختیار داشت و از آن بهره‌برداری می‌کرد و در ازای میلیون‌ها پوند که از کشور می‌برد مبلغ ناچیزی به دولت می‌داد، با چنان استقلال رفتار می‌کرد که دولت ایران مشابه این رفتار را از هیچ رئیس ایل و قبیله‌ای، هر قدر هم مقتدر بود تحمل نمی‌نمود. در طرز رفتار با ایرانیان از عالی و دانی چنان نخوتی نشان می‌داد که برای نژادی که بیش از هر وقت به عظمت گذشته خود فخر می‌کرد و به آینده درخشان خود اعتماد داشت، قابل تحمل نبود.» (ساجدی، ماهنامه الکترونیکی دوران)

نیاز فراوان کشتی‌های انگلستان به نفت، پس از تغییر سوخت اولیه آنها که ذغال سنگ بود، و همچنین سلطه بی‌چون و چرای آنها بر دریاهای، سیاست مشخصی از استعمارگری را برای انگلستان تعریف نموده بود. اکتشاف و بهره‌برداری از منابع نفتی ایران، که اکثراً توسط شرکت‌های انگلیسی صورت می‌گرفت و استخراج و در اختیار داشتن نفت کاملاً ارزان، از مشخصه‌های دوران قبل از ملی شدن صنعت نفت بود. بزودی نفت جایگاه خود را در معادلات جهانی پیدا نمود و بتدریج بعنوان عامل مهمی در ساخت تسلیحات جنگی، مخصوصاً بمب و سوخت در ماشین‌آلات مختلف درآمد. این امر تا اوایل دهه ۶۰ میلادی برقرار بود، تا اینکه اینک عواملی باعث برهم خوردن این نظام گردید. دو عامل را می‌توان برای این امر در نظر گرفت:

۱. تلاش کشورهای صاحب نفت برای کنترل بر منابع خودشان با توجه به رشد احساسات

میهن پرستانه در این کشورها

۲. تلاش شرکت‌های کوچک و تازه وارد برای پیدا کردن راهی برای ورود به این عرصه که در

انحصار شرکت‌های بزرگ چند ملیتی (هفت خواهران) بود. این شرکت‌های تازه وارد مایل

به ارائه خدمات بهتری برای ورود به این بازار بودند و در نتیجه قدرت چانه‌زنی را برای

کشورهای صاحب نفت فراهم نمودند. (ذوقی، ۱۳۷۸، ۳۲۹)

بعبارت دیگر، نفت از همان ابتدا استراتژیک بودن خود را دیکته نمود. در زمان جنگ بعنوان سوخت

برای ماشین‌های جنگی و پس از آن بعنوان عاملی تعیین کننده در رشد صنعتی کشورهای مختلف. از

اینرو کشورهای وابسته به نفت درصدد برآمدند تا بازار این ماده حیاتی را در اختیار داشته باشند و سعی در کنترل و تثبیت آن نمودند.

اهمیت نفت در کشورهای صنعتی، خودبخود باعث جهانی شدن نفت و بحث انرژی گردید. از یک سو کشورهای صادر کننده بفرمانده خود هستند، مانند تولید بیشتر، قیمت‌های مناسب، امنیت و ...، از طرف دیگر کشورهای مصرف کننده نیز برای رسیدن به منافع خود تلاش می‌کنند که اطمینان از تامین انرژی، وابسته نبودن به کشورهای تولید کننده و امکان استفاده از منابع دیگر انرژی را می‌توان نام برد. این تلاقی منافع، باعث بوجود آمدن معادلات پیچیده و بغرنجی در روابط بین‌المللی شده است و از آنجاییکه اقتصاد و توسعه صنعتی کشورهای مختلف، وابستگی شدید به انرژی و مخصوصا نفت دارد، در نتیجه سیاست خارجی این کشورها را در ارتباط مستقیم با متغیرهای اقتصادی و امنیتی قرار داده است.

همچنین جنبش ایران، به ویژه برای دیگر تولیدکنندگان نفت در منطقه که خواهان افزایش کنترل بر منابع نفتی خویش بودند، الگو و منبع الهام شده بود. حتی تشکیل «اوپک» و توفیق این سازمان در در زمینه افزایش بهای نفت را نیز تا حدودی می‌توان به جنبش ملی شدن نفت ایران نسبت داد. این امر با بزرگداشت‌هایی که برای دکتر مصدق در کشورهای دیگر برپا می‌گشت کاملا تایید می‌گردد.

اما از سوی دیگر، آمریکایی‌ها بعد از این که در ایران مسلط شدند، به فکر کنترل اتحاد جماهیر شوروی و نفوذ کمونیسم در منطقه افتادند. از نظر آمریکاییها اگر روسها تصمیم می‌گرفتند نفت ایران را بطور مستقیم تحت کنترل خود درآورند تعادل مواد خام در جهان جدا آسیب می‌دید و این موضوع برای اقتصاد جهان غرب خسران جدی بود. در حالیکه ترومن مقابله با شوروی در ایران را به هر قیمتی ارزشمند تلقی می‌کرد، استالین نیز اهمیت استراتژیکی نفتی ایران را برای امنیت و آمال آتی اتحاد شوروی ضروری می‌دانست. (سلسله پهلوی و نیروهای مذهبی به روایت تاریخ کمبریج، ۱۳۷۱، ۵۳۰)

«هری ترومن»، رئیس کمیسیون دفاع ملی در مجلس سنا، در گزارش خود که در فوریه ۱۹۴۲م به سنا تقدیم کرد گفت، سرمایه‌داری آمریکا باید بیش از پیش در استخراج منابع نفتی به کار افتد و ذخایر نفتی سایر کشورها، به ویژه خاورمیانه، باید بیش از این در اختیار آمریکاییان قرار گیرد. همچنین «دی گالیر»، رئیس کمیسیون کارشناسان بررسی نفت در آمریکا، در اکتبر ۱۹۴۳م، گزارشی به این شرح به فرانکلین روزولت، رئیس جمهوری آمریکا تسلیم کرد: آینده نفت این کشور نمی‌تواند فقط به منابع داخلی متکی باشد، زیرا طولی نخواهد کشید که ذخایر و مراکز مهم تولید نفت جهان، از خلیج مکزیک و جزایر کارائیب (ونزوئلا) به منطقه خلیج فارس انتقال خواهد یافت. (بیگدلی، ۱۳۸۷، ۲۸)

آمریکا پس از جنگ جهانی وارد رقابتی تنگاتنگ با شوروی شده بود، لذا باید هرچه سریعتر مناطق نفتی دنیا را تحت کنترل خود درمی‌آورد، لذا دخالت در امور کشورهای نفت خیز اجتناب ناپذیر بود که این خود بمعنی تغییر جهت در سیاست خارجی کشورهایی مانند ایران بود. بنظر می‌رسد که ایران علاوه بر اهمیت استراتژیک منطقه‌ای خود و همسایگی با شوروی کمونیستی، بعلت دارا بودن ذخائر نفتی بشدت مورد توجه آمریکا قرار گرفته بود.

از سوی دیگر، توسعه جنگ توأم با افزایش مصرف نفت، کاوش شرکت‌های آمریکایی را برای دستیابی بیشتر به نفت خاورمیانه، به ویژه نفت ایران، افزون ساخت، به‌طوری‌که در سال ۱۹۴۳م از حالت رقابت با انگلیس به صورت کشمکش درآمد. آمریکا در زمان هری ترومن در برابر ملی شدن صنعت نفت ایران، از یکسو حامی حاکمیت ملی کشورها براساس منافع و منابع آنان بود، و از دیگرسو، از سیاست ملی شدن نفت در مقابل پرداخت غرامت عادلانه به انگلیسی‌ها و پیشبرد مذاکرات میانجی‌گرایانه حمایت می‌کرد که این امر، همسویی غیرمستقیم آمریکا با انگلیس را نمایان می‌ساخت. (بیگدلی، ۱۳۸۷، ۲۸)

در این میان باید اشاره‌ای به خروج نیروهای انگلیس از خلیج فارس در سال‌های آغازین دهه ۷۰ میلادی داشته باشیم. این امر با توجه به صلحی بود که بریتانیا در خلیج فارس ایجاد کرده بود و تمام کشورهای حاشیه خلیج فارس، بریتانیا را بعنوان نیروی برتر قبول کرده بودند. اما با اعلام خروج نیروهای انگلیسی، این خطر وجود داشت که آمریکا و یا حتی بدتر از آن، شوروی قصد ورود به خلیج فارس را داشته باشد. آمریکا تمایلی نشان نداد و شوروی نیز با توجه به روابط دوستانه‌ای که با شاه برقرار کرده بود، بنظر می‌رسید که تمایلی به این امر نداشته باشد. در هر صورت توازن قوا در این منطقه بهم خورده بود و نیاز بود تعادل برقرار گردد، از عوامل تغییر موازنه قدرت در این منطقه نفت بود، زیرا خلیج فارس تبدیل به محل تردد نفت‌کشها و در حقیقت آبراه استراتژیک انرژی گشته بود.

اروپا، ژاپن و آمریکا، سهم زیادی از نفت موردنیاز خود را از خاورمیانه تامین می‌کردند و منابع نفتی بغیر از خاورمیانه، سهم کمی در تامین این انرژی داشتند. این بدان معنی بود که خاورمیانه، عامل کلیدی در تامین تقاضاهای سیری ناپذیر اروپا، آمریکا و ژاپن خواهند بود، بی‌آنکه از کشورهای درحال توسعه‌ای مانند هند یا چین نام ببریم که تقاضاهایشان برای نفت همچنان رو به افزایش بود.

با توجه به این دگرگونی‌ها، کسی نمی‌توانست از نفت بعنوان یک عامل سیاسی غافل بماند، هرچند کسانی آنرا دست‌کم می‌گرفتند. ولی واقعیت این بود که در سال ۱۹۵۶م، به هنگام بحران سوئز، اعراب صدور نفت به انگلستان و فرانسه را تحریم کردند و دوباره در سال ۱۹۶۷م، انگلستان و آمریکا بعلت همکاری با اسرائیل در جنگ شش روزه، مورد تحریم قرار گرفتند.

مثال روشن دیگری که در زمینه اهمیت نفت در تحولات جهانی وجود دارد، چین می‌باشد. چین بدنبال رشد اقتصادی و بالا رفتن مصرف انرژی در آن کشور، نیازمند به بازارهای جدیدی برای تامین انرژی می‌باشد. این امر باعث اتخاذ سیاست خارجی خاصی برای چین و در نتیجه در منطقه می‌گردد، لذا آمریکا و قدرت‌های دیگر نیز عکس‌العمل نشان داده و در پی کنترل چین و انرژی مورد نیازش می‌باشند. در نتیجه، ایران بعنوان کشوری که دارای ذخایر نفت و گاز است، متاثر از رفتار این دولت‌های بزرگ می‌گردد و برای برخورد مناسب با این تغییرات، باید استراتژی مناسب را پیدا کرده و اجراء نماید.

به نظر می‌رسد که با وجود چنین تعامل گسترده‌ای که بین نفت و سیاست وجود دارد، برای کشوری مثل ایران که با توجه به حجم عظیم ذخایر، به این زودی از مواجهه با مسئله نفت و گاز گریزی ندارد، نه سیاست خارجی می‌تواند بدون شناخت دقیق از مسائل مربوط به انرژی اهداف خود را ترسیم کند و نه بخش انرژی بدون تعامل گسترده با بخش سیاست خارجی می‌تواند اهداف خود را به درستی تعریف کند و امکان تحقق این اهداف را فراهم کند. یعنی اگر دستگاه دیپلماسی کشور درک عمیقی از انرژی و تحولات آن نداشته باشد نائل به مطلوب نخواهد شد و نمی‌تواند به دیپلماسی موفق برسد و برعکس.

۲-۲- نقش نفت بر سیاست خارجی ایران در عصر پهلوی دوم

با بررسی در سیاست خارجی منطقه‌ای ایران به این نکته واقف می‌شویم که کشور ما از دیرباز در این بعد از سیاست خارجی خود پیوسته با مشکل مواجه بوده است. صفویان هنگامی که قدرت را به دست گرفتند، بخش عمده‌ای از کوشش‌های خود را صرف مقابله با تهدیدهای همسایه‌های شمالی، غربی و شرقی کشور کردند و در جنوب نیز با بیگانگان مهاجم و سلطه‌جو درگیری داشتند. تهدیدهای عثمانی از ابتدای صفویه تا زمان فروپاشی و تجزیه این امپراتوری در غرب کشور ما، از مشغله‌های عمده زمامداران کشور بود. این مسأله در دوران زمامداری شاهان سلسله‌های صفویه، افشاریه و زندیه با شدت و ضعف ادامه داشت.

اما با انتقال قدرت به دست قاجارها، سمت تهدید منطقه‌ای ایران از غرب به شمال -تجاوزات نظامی روسها- تغییر یافت و ضایعات فراوانی را برای کشور ما به بار آورد.

در دوره زمامداری رضاخان، در چارچوب سیاست منطقه‌ای، اصل همزیستی مسالمت آمیز، پیروی از حسن همجواری و پرهیز از مناقشه و برخورد نظامی با همسایگان در دستور کار سیاست خارجی کشور قرار گرفت و روابط منطقه‌ای ایران با کشورهای همسایه، نسبت به دوران حکومت‌های پیشین، از ثبات و آرامش بیشتری برخوردار بود.

کشف نفت در دهه اول قرن بیستم سبب دگرگونی محور فعالیت‌های بازیگران استعمارگر اروپایی بویژه بریتانیا در ایران شد. دستیابی به این ماده استراتژیک و غارت بی‌دردر و مطمئن آن، انگیزه اصلی کوشش‌های دستگاه سیاست خارجی انگلیس در ایران بود. بریتانیا به منظور تحصیل یکی از اساسی‌ترین هدف‌های سیاست خارجی خود در ایران که همانا غارت نفت جنوب کشور بود، نسبت به تحقق ایده یک حکومت مرکزی مقتدر در ایران که رضاخان بطور جدی بدان می‌پرداخت، تمایل نشان داد. در فاصله سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ش تحولات تازه‌ای به وقوع پیوست که بطور عمده سیاست خارجی و دیپلماسی کشور را به خود مشغول داشت.

از میان این رویدادها می‌توان به اشغال ایران توسط متفقین و تلاش همه‌جانبه هیأت حاکمه برای تخلیه ایران از وجود نیروهای اشغالگر، خودداری روس‌ها از تخلیه بخش‌های شمالی ایران، تقویت نیروهای تجزیه‌طلب در آذربایجان و کردستان توسط روس‌ها و استفاده از این مقولات به عنوان اهرم فشار در جهت کسب امتیاز نفت شمال و بالاخره کشمکش‌های سیاسی و دیپلماتیک بریتانیا و ایران بر سر مسأله نفت و ملی شدن صنعت نفت ایران اشاره کرد.